

## بررسی نمایشنامه ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی اثر فریدریش دورنمات<sup>۱</sup> (۱۹۲۱-۱۹۹۰)

پرستو خانبانی

مریی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی

### چکیده

نمایشنامه ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی، یکی از آثار برجسته دورنمات، دارای چهار شخصیت اصلی است: می‌سی‌سی‌پی به نظام سرمایه‌داری اعتقاد دارد و رفاه بشر را در پیروی از این نظام می‌داند؛ سنت کلود تحقق عدالت واقعی را تنها در پیروزی حزب کمونیست می‌بیند و از آن حمایت می‌کند؛ شخصیت سوم پزشک فداکاری است که تمام سرمایه خود را به مستمندان بخشیده و از صمیم قلب به بشریت عشق می‌ورزد. در برابر شخصیت‌های یادشده، که هر کدام نمادی برای جهان‌بینی ویژه‌ای هستند، آناستازیا، تنها شخصیت زن نمایشنامه، انسانی است که پای‌بند هیچ اصلی نیست؛ نه برای اخلاق اعتبار قائل است و نه برای وجدان، پیوسته دروغ می‌گوید، فریب می‌دهد و رنگ عوض می‌کند. دورنمات نشان می‌دهد که هیچ یک از شخصیت‌های مرد در مسیر آرمانگرایی خود توفیق نمی‌یابند، بلکه جهان تنها به کام انسان‌هایی است که مانند آناستازیا به هیچ اصلی پای‌بند نیستند.

### کلیدواژه

نظام سرمایه‌داری، نظام کمونیستی، جهان اخلاقی، بی‌اعتباری جهان‌بینی‌ها.

### مقدمه

دورنمات، نمایشنامه‌نویس بزرگ سوئیسی، در خانواده‌ای که پدر کشیشی پروتستان بود،

1) Friedrich Dürrenmatt

در سال ۱۹۲۱ در گنل‌فینگن<sup>۱</sup> از توابع برن چشم به جهان گشود. او از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ در برن و زوریخ به تحصیل در رشته‌های ادبیات و فلسفه پرداخت و با نمایشنامه‌های ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی (۱۹۵۲) و دیدار بانوی سال‌خورده (۱۹۵۶) به شهرت جهانی رسید. او جوایز بین‌المللی زیادی دریافت کرد که از آن جمله می‌توان از پنج دکتری افتخاری، جایزه «فریدریش شیللر» (۱۹۵۹)، جایزه «منتقدان تئاتر نیویورک» و جایزه «گنورگ بوشنر» (۱۹۸۶) نام برد.

زندگی پربار و خلاق دورنمات در چهاردهم سپتامبر ۱۹۹۰ به پایان رسید. اگرچه دورنمات خود را نظریه‌پرداز نمی‌داند، اما نظریه‌های او به واقع از مهم‌ترین تئوری‌های تئاتر مدرن به شمار می‌آید. مدرن بودن برای او به مفهوم پایان تراژدی‌های کلاسیک است. در دنیای امروز، که انسان اصالت فردی و هویت خود را گم کرده است، تراژدی دیگر معنا ندارد. پس از قرون وسطی، هنگامی که ارزش‌های معنوی مفهوم خود را از دست داد و جای خود را به تدریج به خردگرایی و علوم تجربی سپرد، هنگامی که ایمان متزلزل شد، اسطوره‌ها و تراژدی‌ها نیز رنگ باختند و پای به دوران احتضار گذاشتند. دورنمات نیز، با درک این واقعیات، ارزش شکل‌ها و سبک‌های مختلف هنر را نسبی و وابسته به زمان می‌داند و در عصر حاضر کمدی را تنها شکل ادبی مناسب می‌بیند. او وقایع تراژیک را، که جزئی غیر قابل اجتناب از زندگی بشر امروز است، در قالب کمدی به رشته تحریر می‌کشد و آثار او در واقع تلفیقی از دو مفهوم تراژدی و کمدی و بازتابی از جنبه‌های تراژیک زندگی به شکل کمدی است.

دورنمات بر آن است که در آثارش بی‌پناهی و تباهی انسان امروز را نشان دهد، انسانی که در دور باطل واقعیت‌های موجود جهان سرگردان است و سرانجام نیز راه به جایی نمی‌برد. او بر قامت آثارش جامه‌ای از طنز سیاه پوشانیده است، طنزی گزنده که تلخی‌اش خنده را بر لب بیننده می‌خشکاند، او را وادار به تفکر می‌کند و دچار هراسی بزرگ.

## بحث و بررسی

نمایشنامه ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی اولین موفقیت دورنمات را رقم زد. در این نمایشنامه

آقای می‌سی‌سی‌پی، دادستان، در پی آن است که جهان را بر پایه قوانین موسی از نو بسازد. سنت کلود<sup>۱</sup> کمونیستی متعصب است که تحقق عدالت بر زمین را تنها در حمایت از حزب کمونیست و سرسپردگی به مسکو ممکن می‌بیند. گراف اوبلوه<sup>۲</sup>، پزشکی که تمامی دار و ندارش را به مستمندان بخشیده است، در این میان تنها کسی است که به بشریت، به رغم حرص و آز و جنایت‌ها، عشق می‌ورزد و از خشونت بیزار است. دیگو<sup>۳</sup>، وزیر دادگستری، نمونه کاملی است از فرصت‌طلب‌هایی که تنها منافع خود را در نظر دارند و از تمامی وقایع در جهت نیل به قدرت سود می‌جویند، و سرانجام آناستازیا<sup>۴</sup>، که همسرش را مسموم کرده است، به جای رفتن به زندان، با می‌سی‌سی‌پی، که او نیز همسر خود را به قتل رسانیده است، ازدواج می‌کند، ازدواجی که می‌سی‌سی‌پی آن را برای طرفین به مثابه مجازات در نظر گرفته است. پس از رخداد‌های بسیار، سنت کلود از سوی هم‌حزبی‌هایش تصفیه می‌شود و به قتل می‌رسد، آناستازیا و می‌سی‌سی‌پی مسموم می‌شوند، اوبلوه سر و کارش به بیمارستان مستمندان می‌کشد و تنها کسی که در این معرکه پیروز می‌شود، کسی نیست جز دیگوی فرصت‌طلب.

تاریخ نگارش نمایشنامه خود بازگویی حال و هوای آن دوران است: هفت سال از جنگ جهانی دوم سپری شده و جهان پا به دوران جدیدی از تنش‌های خود (در قالب جنگ سرد بین دو ابرقدرت) گذاشته است. بازار جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌های رنگارنگ از هر زمان داغ‌تر است. شخصیت‌های نمایشنامه دورنمات، در واقع، هر یک نمادهایی از این ایدئولوژی‌ها هستند. این نمادها در رویارویی با واقعیت (و یا به تعبیری در مواجهه با جهان) در هم می‌شکنند، اما دنیا کماکان به گردش ابدی خود ادامه می‌دهد. اکنون پنجاه سال از نگارش این نمایشنامه می‌گذرد. در این مدت چهره جهان تغییر یافته، یکی از دو ابرقدرت در هم شکسته و ابرقدرت دیگر هم با چالش‌های بسیار بزرگ روبه‌رو است؛ ایدئولوژی‌های بسیاری به ورطه ورشکستگی افتاده‌اند، اما دنیا، همچنان بی‌اعتنا می‌گردد و می‌گردد، و این خود بیانگر نبوغ نویسنده‌ای است که قدرت روشن‌بینی او تا سال‌ها بعد را در بر می‌گیرد.

نمایشنامه می‌سی‌سی‌پی عرصه‌ای است برای نشان دادن رویارویی ایدئولوژی‌ها و

1) Saint-Claude

2) G. Übelohe

3) Diego

4) Anastasia

دکترین‌های گوناگون؛ و شخصیت‌های اصلی آن، هریک با بینش خاص خود، در پی تغییر دادن وضع موجود جهانند. «دورنمات بیش از هر نویسنده دیگری جهان را نیازمند تغییری اساسی می‌داند، و چشم‌امیدی هم به ایدئولوژی‌ها و طبقات مختلف اجتماعی ندارد» (دائرة المعارف نویسندگان آلمانی<sup>۱</sup> ۱۹۹۳، ص ۱۵۳). او نسبت به تحقق عدالت و برقراری انسانیت و اخلاق به شدت بدبین است، اما شخصیت‌های نمایشنامه‌اش خوش‌بینانه بر آند تا جهان را تغییر دهند. «مسأله بر سر سر نرسست نه چندان خطر ساز سه مرد است با انگیزه‌های گوناگون. این افراد تنها چیزی که در سر دارند عوض کردن دنیا و نجات آن است، نه کمتر و نه بیشتر» (دورنمات ۱۹۸۰، ص ۱۵). اما دورنمات آشکارا نشان می‌دهد که از همان آغاز «چگونه میل به تغییر و تکامل جهان به دلیل تغییرناپذیری آن در هم می‌شکند» (گرمینگر<sup>۲</sup> ۱۹۸۶، ص ۵۱۶). او، برخلاف بسیاری از نویسندگانی که تعلق فکری به ایدئولوژی خاصی دارند، در پی آن نیست که به خوانندگان خود امید واهی دهد و از آنان خوش‌بینی ساده‌لوحانه طلب کند. «اعتقاد او بر این است که در زندگی آرمان و واقعیت هماهنگ نخواهند شد. نمایشنامه نیز ناتوانی انسان را در حفظ عشق و آزادی در برابر زورمداری و تزویر باز می‌تابد» (کتززه<sup>۳</sup>، بی‌تا، ص ۵۶). طبیعی است که بررسی دقیق‌تر نمایشنامه، در وهله نخست، بررسی موشکافانه تک‌تک شخصیت‌های آن را اقتضا می‌کند. یکی از شخصیت‌های اصلی نمایشنامه، به نام سنت‌کلود، کمونیستی است متعصب، تجسم‌بخش تمایل خیل عظیم کسانی که، در شرایط خاص آن زمان، دل در گرو این ایدئولوژی داشتند و کعبه آمالشان را در شوروی می‌جستند. او تنها راه تغییر وضع جهان را در گرو نابودی بنیادهای فعلی آن می‌بیند. شخصیت دیگر، یعنی می‌سی‌سی‌پی، دادستانی است که تمام اندیشه‌اش در اجرای فرامین حضرت موسی بر زمین خلاصه می‌شود. او نیز در تحقق آرمانش متعصب و آشتی‌ناپذیر است.

در واقع سنت‌کلود و می‌سی‌سی‌پی هدف مشابهی را دنبال می‌کنند که همانا ایجاد تغییر اساسی در جهان است، اما راه آن دو برای رسیدن به این هدف متفاوت است. پس می‌توان نتیجه گرفت که واکنش سنت‌کلود و می‌سی‌سی‌پی نسبت به واقعیات، به گونه‌ای

1) *Lexikon deutschsprachiger Schriftsteller*

2) R. Grimminger

3) K. Kunze

دیالکتیک، با یکدیگر همخوانی دارد و نمایشنامه نشانگر وحدت اضداد در این دو نقطه مقابل هم است. نمایشنامه می‌سی‌سی‌پی، به گونه‌ای نمونه‌وار، شرایط جنگ سرد را ترسیم می‌کند و نظام غرب را (که در شخصیت می‌سی‌سی‌پی ظاهر شده است) رو در روی نظام شرق (که سنت‌کلود تجسم‌بخش آن است) قرار می‌دهد. البته در این که شخصیت می‌سی‌سی‌پی مثال بارزی از نظام غرب به دست می‌دهد، می‌توان تردید کرد. در شرایط سخت سال‌های پس از جنگ، فقر، گرسنگی، و بیم از جنگی دیگر، ذهن‌بخش بزرگی از انسان‌های غربی را به خود مشغول کرده بود، اما از سوی دیگر، شماری از جوانان آن دوره را نیز به سوی بی‌بندوباری سوق داده بود، که نقطه اوج آن را می‌توان در شیوه زندگی هیپی‌های آن روزگار دید. ضمناً دولت‌های غربی نیز، برای جبران صدمات و خسارات ناشی از جنگ، تمام هم و غم خود را معطوف به ارتقاء وضع اقتصادی کشورهایشان می‌کردند. از این رو کمتر اثری از اخلاقیات محض و عدالتی که می‌سی‌سی‌پی در پی آن بود در نظام اجتماعی غرب به چشم می‌خورد.

می‌سی‌سی‌پی: خانم محترم، من آدمی هستم پایبند به اخلاق، فقط همین. قوانین ماطی هزارها سال به طرز وحشتناکی سقوط کرده است و به اسکناس‌های خارج از رده‌ای می‌ماند که فقط از روی عرف و عادت جریان دارد، آن هم در اجتماعی که تنها مذهب آن لذت است، دزدی در آن امری پسندیده است و سرزن و نعت معامله صورت می‌گیرد. (دورنمات ۱۹۸۰، ص ۳۳)

آنچه در بالا از زبان می‌سی‌سی‌پی نقل شد، انتقادی است از نظام سرمایه‌داری غرب. اما این که او، در مقام نماینده این نظام، اینچنین آن را به باد انتقاد می‌گیرد، کمی عجیب به نظر می‌رسد. در مجموع، می‌توان گفت که دورنمات در قالب سنت‌کلود و می‌سی‌سی‌پی تعصب و یکسویه‌اندیشی را محکوم می‌کند و آن را از هر نوعی که باشد مردود می‌شمرد.

شخصیت دیگر نمایشنامه گراف اوبلوهه است. اگر سنت‌کلود نماد شرق و می‌سی‌سی‌پی نماد غرب باشد، او نمادی است از جهانی پاک و روحانی. «اوبلوهه، این آخرین مسیح و سامری نیکوکار، که برای مستمندان بیمارستان می‌سازد، خود را به عنوان پزشک وقف مردم می‌کند، برایش عشق حقیقت مطلق است، و هم بر این اساس است که در نمایشنامه تبدیل به شخصیت مضحک و دُن‌کیشوت‌وار می‌شود، بر آن است که به تصویری آرمانی، که از وجود انسان در ذهن دارد، برسد. نتیجه این می‌شود که از

واقعیت به دور می‌ماند» (دورتساک<sup>۱</sup> ۱۹۷۲، ص ۷۱). در نمایشنامه از زبان اولبوه چنین می‌خوانیم:

اولبوه: به این ترتیب او (نویسنده) مرا هم آفرید، گراف بودوفن اولبوه تسابرن، تنها کسی را که با عشقی تمام و کمال دوست دارد، چون تنها کسی که در این نمایشنامه خطر عشق را به جان می‌خورد منم، عشقی که متعالی است و پیروز یا مغلوب شدن در آن بزرگ‌ترین شأن انسان را می‌سازد. (دورنمات ۱۹۸۰، ص ۵۸)

بدین گونه می‌توان پیام نویسنده را از خلال جملات بالا شنید که محبت و عشق را برتر از همه جهان‌بینی‌های رنگارنگ می‌داند.

شخصیت دیگر نمایشنامه دیگو است، که نان را «به نرخ روز می‌خورد» (بروک-سولتسر<sup>۲</sup> ۱۹۶۸: ۲۸). او نمادی است از سیاست زمان ما و «تصویری است از اپورتونیسیم محض و پراگماتیسم» (بنی ۱۹۷۳: ۴۴). تنها اوست که در پایان برنده مطلق است. دورنمات در قالب شخصیت دیگو بدبینی مطلق خود را نسبت به سیاست نشان می‌دهد. از دیدگاه او، سیاست تنها یک بازی است بر سر قدرت، که تنها هدفش سودجویی است. «نمایشنامه نشان می‌دهد که در دنیای امروز هیچ یک از این سه تن کاری از پیش نمی‌برد. جهان از آن سیاستمدارانی است که پایبند هیچ قانون و معیاری نیستند و هر لحظه، به مقتضای زمان و موقعیت، رنگ عوض می‌کنند» (رهنما ۱۳۵۷، ص ۱۹۷).

در برابر چهار شخصیت بر شمرده - نمادهای ایدئولوژی‌ها و طرز فکرهای مختلف - آناستازیا، تنها شخصیت زن نمایشنامه، قرار دارد. «آناستازیا زنی است که تنها در پی برآوردن تمنیات نفسانی خویش است و به هیچ روی پایبند اخلاق نیست» (رهنما ۱۳۷۵: ۱۵۶). او همیشه می‌خواهد گلیم خود را از آب بیرون بکشد و در این امر موفق هم هست، زیرا هیچ آرمانی در زندگی ندارد: دروغ می‌گوید، کلاه می‌گذارد، و همیشه هم، مطابق اوضاع، رنگ عوض می‌کند. او بهترین نسخه را برای مصون ماندن در این دنیا در اختیار دارد» (آرنولد<sup>۳</sup> ۱۹۷۴، ص ۳۹). اولبوه از آناستازیایی سخن می‌گوید که «نه به شکل بهشت است، نه به شکل جهنم، بلکه تنها به دنیا شباهت دارد» (دورنمات ۱۹۸۰، ص ۵۶)؛ می‌سی‌سی‌پی می‌گوید: «او برای من حکم دنیا را داشت» (دورنمات ۱۹۸۰،

1) M. Durzak

2) Brock-Sulzer

3) U. Jenny

4) A. Arnold

ص ۱۱۰)؛ و سنت کلود از این امر شاکی است که «با زنی همراه شده است که نه می‌توان تغییرش داد و نه نجاتش، چون تنها چیزی که آن را غنیمت می‌داند دم است و بس؛ همان طور که خواهیم دید او تنها در پی لذت است» (دورنمات ۱۹۸۰، ص ۱۵). چنان‌که از جملات بالا بر می‌آید، آناستازیا در این نمایشنامه نمادی است از جهان، شاید هم بتوان او را تصویر نمادین واقعیت دانست.

به رغم نمادین بودن شخصیت‌ها، خواننده از گذشته هر سه شخصیت اصلی مرد نمایشنامه یعنی می‌سی‌سی‌پی، سنت کلود، و اوبلوهه آگاه می‌شود. آنها، مانند هر انسانی، صاحب سرگذشتی هستند و نویسنده به آنها این امکان را داده است تا در تک‌گویی‌های طولانی از گذشته سخت و دردناک خود بگویند:

سنت کلود: ما از موش‌ها یاد گرفتیم که زندگی یعنی چه، از موش‌های خیس از آب فاضلاب، و از حشراتی که روی تنمان وول می‌خورند یاد گرفتیم که زمان چطور می‌گذرد... اول زنده‌پاره‌هایی دیدیم تا بدنمان را بپوشاند، بعد هم دنبال پول سیاهی بودیم تا نان خشکی برای شکم‌های گرسنه‌مان پیدا کنیم و آخر سر هم مجبور بودیم خودمان را بفروشیم. (دورنمات ۱۹۸۰، ص ۴۹)

می‌سی‌سی‌پی: اگر گوشه یک زیرزمین مرطوب، انجیل نیمه‌پوسیده‌ای به دستم نیفتاده بود، چطور این فقر و نکبت را تحمل می‌کردم، انجیلی که خواندن را با آن یاد گرفتم، شبی از پی شب دیگر، یخ‌زده، زیر نور چراغ‌گازی. (دورنمات ۱۹۸۰، ص ۵۰)

اما در نمایشنامه گذشته‌ای از آناستازیا نمی‌بینیم. این که چطور بزرگ شده، کدام شرایط او را به چنین زندگی ویژه‌ای کشانده و چرا هیچ چیز برای او منزه و قابل ستایش نیست، هیچ کدام را در نمی‌یابیم. دورنمات هیچ یک از ویژگی‌های خوب انسانی را به او نداده است، چرا که آناستازیا تنها نمادی است از دنیا، از پوچی و خلأ آن.

در میان لوازم صحنه (در اتاق آناستازیا، که تمام نمایش در آن می‌گذرد) یکی هم مجسمه گچی الهه عشق است که در پایان نمایش، در حین درگیری‌ها، سر آن از بین می‌رود. این الهه عشق نمادی استعاره‌ای است برای آناستازیا، این الهه عشق دروغین بی‌روح.

اگر نمایشنامه را از لحاظ جنبه‌های تئاتری آن بررسی کنیم، می‌بینیم شگردهایی که دورنمات در سال ۱۹۵۲ در این نمایشنامه به کار برده در زمان خود بسیار بدیع بوده

است. اولین صحنه نمایش، در واقع بخش پایانی آن را نشان می‌دهد؛ شخصیت‌ها مستقیماً تماشاگر را مخاطب قرار می‌دهند و اکثر اتفاقات مهم نمایشنامه دور میزی صورت می‌گیرد که متعلق به دوره بیدرمایر<sup>۱</sup> است.

### نتیجه‌گیری

دورنمات با نوشتن نمایشنامه می‌سی‌سی‌پی دست به تجربه تازه‌ای زد و از صناعت جدیدی در تئاتر بهره گرفت. از همین روست که این نمایشنامه از ویژگی‌های تئاتر ارسطویی و تئاتر کلاسیک به طور کامل برخوردار نیست. در تئاتر کلاسیک، انسان محور اصلی قضایاست؛ شخصیت‌ها در تراژدی‌های راسین و گوته صاحب اراده و تصمیم‌اند و واقعیتی که این قهرمانان با آن مواجه‌اند کشمکش قدرت‌هایی است که از درون آنان بر می‌خیزد. در نتیجه گستره نمایشنامه‌های کلاسیک از حیطة عزم و اراده و تصمیم‌گیری فراتر نمی‌رود. هانس بنتسیگر، منتقد سوئیسی، در این مورد می‌گوید: «در نمایشنامه می‌سی‌سی‌پی خبری از کشمکش‌های روح انسان و تصمیم‌گیری‌هایی که مبتنی بر اخلاقیات باشد نیست! شخصیت‌های نمایشنامه هیچ‌گاه قادر نیستند خود را از شر نیروهای خارق‌العاده - چه خوب و چه بد - برهانند» (بنتسیگر<sup>۲</sup> ۱۹۶۶، ص ۱۴۷). بنا بر این، می‌توان گفت که عدول دورنمات از قوانین نمایشنامه‌های کلاسیک (چه از نظر شکل، چه از جهت محتوا) کاملاً آگاهانه صورت گرفته است. او بدین گونه نشان می‌دهد که انسان امروز تا چه پایه سرگردان و جهان امروز تا چه حد آشفته است. قهرمانان راسین و گوته می‌توانند تصمیم بگیرند، انتخاب کنند، آری و نه بگویند، اما انسان امروز در برابر بمب اتم و سلاح‌های مخرب دیگر کدام حق انتخاب را دارد؟

دورنمات همیشه برای باز یافتن اعتقاد و رهایی از یأس فلسفی، که بشر امروز دچار آن است، در جستجو است. او در آثارش به دنبال خداست، در پی عدالت است و خواهان نجات انسان. اگرچه ناامید است و سیر وقایع را خارج از حیطة اراده انسان می‌بیند و هرچند جهان را سرشار از تعارض می‌داند، ولی به هیچ وجه نمی‌توان در زمره

۱) Biedermeier سبک هنری نیمه اول قرن نوزدهم، که وجه مشخصه آن مبلمان آراسته و مجلل و نیز ایجاد فضای آرامش‌بخش بوده است.

2) H. Bänziger



نویسندگان پوچ‌گرا به شمارش آورد، بلکه با وجود بدبینی و طنز گزنده‌اش، دغدغه بشر و اخلاق آرامش نمی‌گذارد و او را در جبهه نویسندگان متعهد قرن بیستم قرار می‌دهد.

### منابع

رهنما، تورج، بوشت، فریش، دورنمات، انتشارات طوس، تهران ۱۳۵۷.

— ادبیات امروز آلمان، نشر چشمه، تهران ۱۳۷۵.

Arnold, Armin, *Köpfe des XX. Jahrhunderts, Band 57, Friedrich Dürrenmatt*, Berlin 1974.

Bänziger, Hans, *Frisch und Dürrenmatt*, Bern, München 1966.

Brock-Sulzer, Elisabeth, *Dürrenmatt in unserer Zeit*, Basel 1968.

Dürrenmatt, Friedrich, *Die Ehe des Herrn Mississippi*, Neufallung, Zurich 1980.

Durzak, Manfred, *Dürrenmatt, Frisch, Weiss, Deutsches Drama der Gegenwart zwischen Kritik und Utopie*. Stuttgart 1972.

Grimminger, Rolf, *Hansers Sozialgeschichte der deutschsprachigen Literatur*, Band 10, München, Wien 1986.

Jenny, Urs, *Friedrich Dürrenmatt*, Velber bei Hannover 1973.

Kunze, Karl & Heinz, *Grundwissen deutsche Literatur*, Stuttgart, Düsseldorf, Berlin, Leipzig, O. J. *Lexikon deutschsprachiger Schriftsteller*, 20. Jahrhundert, Hildesheim, Zürich, New York 1993.





پښتونستان د علوم او مطالعات فریښی  
پرتال جامع علوم انسانی